



اندیشه‌های سلفی‌گرایانه در غرب جهان اسلام

سلفی‌های جهادی - تکفیری (بخش اول)

مهدي اخلاقي‌نيا*

چکیده

بیش از دو دهه حرکت‌های جدید جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام مورد توجه و محل بحث تحلیل‌گران جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان قرار گرفته است. یکی از جنبش‌های بزرگی که به صورتی فراگیر با شعار احیای متن اسلامی در جهان اسلام قد علم کرده و با حرکت‌ها و فعالیت‌های گاه تندروانه خود توجه جهانیان را به خود جلب ساخته، تحركات سلفی‌گرایانه متأثر از اندیشه‌های معطوف به احیای منش اسلامی سلف صالح است که در قالب‌های گوناگون و با شدت و ضعف در عملکرد از یکدیگر تفکیک می‌شوند. رشد و توسعه این دست اندیشه‌ها در جای‌جای جهان اسلام متفاوت و با انگیزه‌ها و انگیزش‌های گوناگونی بوده است. در این میان، شمال و غرب آفریقا که کشورهای بسیار مهمی را در جهان اسلام دربرمی‌گیرند، هم به لحاظ فکری و ایدئولوژیک و هم به لحاظ جغرافیای سیاسی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردارند. در مقاله پیش رو تلاش شده است اندیشه‌های سلفی‌گرایانه با گرایش جهادی و تکفیری در غرب جهان اسلام، نقد و بررسی و در دو قسمت و در دو شماره تقدیم شود.

مقدمه

سلفی‌ها که در قرن چهارم هجری ظهور کردند، عمدتاً از پیروان مذهب احمد بن حنبل هستند. این گروه ادعا دارند در اعمال، افعال و اعتقادات دینی و مذهبی خود تابع سلف صالح یعنی اصحاب پیامبر اسلام (ص) و تابعین هستند. عده‌ای از سلفی‌ها برخی امور متداول میان مسلمانان مانند توسل، جشن میث، میلاد رسول اکرم (ص) و زیارت اهل قبور را مخالف توحید برمی‌شمردند و بدعت می‌دانند.

برخی سلفی‌ها در اعتقاد به این قبیل عقاید تا آنجا پیش رفتند که مرتکبان به چنین اعمالی را خارج از اسلام می‌دانند و حکم شرک و کفر را درباره آنها جاری کرده و می‌کنند.

اگرچه تکفیر و تندروی افراطی از آغاز ظهور و رشد سلفیه بروز کرد، همیشه در اقلیت و مطرود جوامع اسلامی بوده است. با این حال، در اواخر قرن بیستم میلادی، با اوج‌گیری روندهای ملی و اسلامی میان مسلمانان و گسترش موج تجدید هویت و هویت‌خواهی ملی و اسلامی کشورهای اسلامی، هم‌چنین رقابت ایدئولوژیک برخی اهل تسنن با ایده جدید حکومت اسلامی که توسط انقلاب اسلامی- شیعی ایران تبلیغ می‌شد، راه برای رشد و گسترش تکفیری‌ها که در آغاز تحت لوای ایدئولوژی وهابیت فعالیت می‌کردند، باز شد.

با اینکه سلفیه در شمال آفریقا پیش از دوره محمد عبده وجود داشت، عمدتاً وی و شاگردانش را بنیان‌گذار جنبش اصل‌گرای معتدل و اصلاح‌خواه در جامعه اسلامی (مصر و شمال آفریقا) می‌دانند. در آغاز راه، محمد عبده معتقد به ورود به سیاست نبود و بیش از توجه به سیاست به تربیت جامعه و جوانان علاقه داشت. اما «رشید رضا» و پس از وی «سید قطب» علاوه بر سیاسی کردن جنبش، رگه‌های افراط‌گرایی را بدان افزودند. از این رو، بسیاری از گروه‌های جهادی و تکفیری در شمال آفریقا خود را پیرو عقاید سید قطب می‌دانند و اعمال خویش را به عقاید وی نسبت می‌دهند.^۱

این نوع افکار و عملکرد میان جوامع مسلمان شمال آفریقا بسط نیافت و تنها بین برخی گروه‌های کوچک افراطی جداشده از اخوان المسلمین و گروه‌های مورد حمایت وهابی‌های سعودی مقبول بود. بنابراین، این دست عقاید در این منطقه تا دو سه دهه پایانی قرن بیستم همواره در حاشیه اندیشه‌های اسلامی قرار داشت و در برابر اندیشه‌های صوفیانه و اسلام سلفی اخوانی مجالی برای جولان نمی‌یافت.

با محدودسازی جماعت اخوان المسلمین در مصر و سایر کشورهای شمال آفریقا و نیز شکست‌های پی در پی ارتش‌های عربی در جنگ با رژیم صهیونیستی و هم‌چنین سیاست دولت‌های عربی در محو و مبارزه با ایدئولوژی انقلابی ایران، فضا و مجال مناسبی برای سلفی‌های وهابی و جهادی - تکفیری در شمال آفریقا فراهم آمد. پیش از این، اسلام فقاهتی و اسلام سلفی اخوانی به همراه اندیشه‌های صوفیانه این فضا را پوشش می‌دادند.

دکتر ظریف، یکی از اندیشمندان مسلمان شمال آفریقا، درباره بسط و گسترش عقاید تکفیری در منطقه معتقد است: پس از وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، فرقه وهابیت (که در آن زمان در شمال آفریقا تقریباً بر اصطلاح سلفی تکفیری و جهادی منطبق بود) به دستاویز اصلی حکومت‌های منطقه برای جلوگیری از گسترش تفکرات انقلاب شیعی به اقصای نقاط آفریقا تا سواحل اقیانوس اطلس تبدیل شد؛ چون این فرقه، اسلام سیاسی ایرانی و مذهب تشیع را نامشروع می‌دانست.^۲ علل دیگری از جمله بازیابی هویت مکرر عربی ناشی از شکست ناسیونالیسم عربی، ایجاد هویت غرب‌ستیز و ملی و بومی‌نگرانه، ایجاد طبقات گوناگون اجتماعی و گسیختگی اجتماعی در منطقه و حاشیه‌نشینی در مناطق فقیرنشین و مستعد افراط‌گرایی جهادی و تکفیری مؤثر بوده‌اند.

از آن پس گروه‌های فراوانی با ایدئولوژی جهادی - تکفیری در شمال آفریقا تأسیس شدند و فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادند. البته هیچ‌گاه جایگاهی معادل رقبا صوفی و اخوانی خود در بطن جوامع مسلمان منطقه به دست نیاورده‌اند و هم‌چنان مخفیانه و زیرزمینی و به صورت سازمان و نه جنبش به فعالیت ادامه می‌دهند. بنابراین به سختی می‌توان ادعا کرد تفکر تکفیری و جهادی موجد جنبش اجتماعی دامنه‌دار، طولانی و عمیق در منطقه شده یا خواهد شد.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان چهار علت عمده را در ظهور چنین رویکردی در جهان اسلام شناسایی کرد:

۱. قطبی شدن جوامع اسلامی در راستای خطوط فرهنگی و گسست اجتماعی ناشی از حضور اندیشه‌های بیگانه و بعضاً دین‌ستیز غربی؛
۲. به حاشیه رانده شدن شدید عناصر سنتی و فرهنگی جوامع اسلامی که عمدتاً توسط دولت‌ها با اعمال قوای قهریه انجام شده بود.



۳. شکست‌های پی‌درپی روحی و حیثیتی جوامع اسلامی و نیز شکاف طبقاتی و حاشیه‌نشینی؛
 ۴. تلاش مسلمانان سنی برای دگرگون ساختن موازنه قدرت درون جوامع اسلامی.^۳
 در کنار این عوامل، گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر دخالت برخی قدرت‌ها و کشورهای صاحب‌نفوذ در گسترش این روند افراط‌گرایانه وجود دارد. مجموعه این گمانه‌زنی‌ها شامل طیفی است که از واکنش مسلمانان در برابر تمدن متخاصم (غرب) آغاز می‌شود و تا کنش کشورهای غربی برای کنترل جوامع اسلامی و نفوذ در سازوکار اعتقادی و عملی گروه‌های جهادی ادامه می‌یابد.

شاخص‌ها و ویژگی‌های جریان سلفیه جهادی و تکفیری عبارت‌اند از:

۱. گرایش به اسلام‌گرایی سلفی تندرو به همراه دستمایه‌های اصلی فرهنگ وهابی؛

۲. رویکرد به منطق رادیکالی، افراطی و جهادی؛

۳. پیروی از کنش‌های اجتماعی مبتنی بر عواطف ارزش‌مدار (غلبه احساس بر ادراک)؛

۴. پیروی از اصالت عمل‌گرایی اسلامی شتاب‌زده؛

۵. ایجاد غیریت سیاسی ستیزه‌جو با بهره‌گیری از سلاح تکفیر؛

۶. پردازنده و تئوریزه‌کننده گفتمان خشونت؛^۴

۷. توجه خاص به بازگشت نهاد سیاسی اسلام سنی یعنی نهاد خلافت؛

۸. تفسیر و برداشت خاص از متون، نصوص و سنن اسلامی؛

۹. امتزاج عقاید سیاسی و ایدئولوژیک.^۵

شایان ذکر است اندیشه سلفی سیاسی جهادی تقریباً توسط هیچ عالم مشهور سلفی تأیید نشده، بلکه التقاطی از آرا و افکار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به عنوان پایه و اساس است که با دیدگاه‌های عالمانی همچون عبدالله عزام، سید قطب، عمر عبدالرحمن و عبدالمجید درامیخته است.

می‌توان گفت جماعت‌های سلفی تکفیری و جهادی ایدئولوژی منسجم و پرقدرتی ندارند و در آغاز ظهور با کتاب‌هایی کم‌محتوا همچون در باب اجتهاد به قلم عبدالسلام فرج و رساله‌ای بی‌نام به قلم یکی از استادان الازهر به عرصه فکر و فرهنگ قدم نهادند و از همان آغاز مورد انتقاد علما و حرکت‌های اسلامی پرسابقه همچون اخوان المسلمین و علمای الازهر و علمای صوفی واقع شدند.

به تازگی کتاب‌هایی توسط برخی علمای تکفیری و جهادی همچون عبدالمنعم خلیفه (ابو بصیر)، ابوقناده فلسطینی، عبدالکریم شاذلی، عبدالقادر عبدالعزیز و ابومحمد مقدسی^۶ در راستای تئوریزه کردن افکار سلفی تکفیر - جهادی نگاشته شده است. با این حال، بسیاری از صاحب‌نظران اسلامی معتقدند توان علمی و ایدئولوژیک گروه‌های نوسلفی به ویژه القاعده بسیار کم است. حتی برخی صاحب‌نظران سلفیه جهادی و نزدیکانشان در رد دیدگاه‌های مبتنی بر خشونت و ترور و حتی تکفیر به تألیف کتاب و نشر مقاله پرداخته‌اند.^۷

با توجه به چندپارگی ایدئولوژیک گروه‌های تکفیری و جهادی به سرکردگی القاعده که از یک سو ضد گروه‌ها، افراد و دولت سکولار درون جهان اسلام مبارزه می‌کنند، و از سوی دیگر، ضد فرهنگ و تمدن و سلطه‌گری غرب بوده‌اند و نیز ضد برخی مسلمانان به ویژه شیعیان عمل می‌کنند، بررسی دقیق و جامع افکار و عقاید، اعمال و میزان پذیرش آنها در جوامع مختلف جهان اسلام از اولویت و ضرورت خاصی برخوردار است.

از این رو، در این مقاله به بررسی وضع فکری و اجتماعی گروه‌های جهادی در کشورهای مسلمان شمال آفریقا می‌پردازیم.

سلفی‌های جهادی - تکفیری در مصر

مصر یکی از درگیرترین کشورهای مسلمان با مسأله افراط‌گرایی گروه‌های سلفی و جهادی است.

مسأله خشونت مذهبی و دینی در مصر مهم‌ترین و بارزترین تهدید داخلی است که نظام سیاسی [و اجتماعی] این کشور با آن مواجه است.^۸

سابقه تشکیلاتی گروه‌های جهادی - تکفیری در مصر به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باز می‌گردد. جماعت المسلمین که بعدها به التکفیر و الهجره مشهور شد، انشعابی از اخوان المسلمین است که به علت اختلافات بین نسلی درون این جماعت در اواخر دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت. نسل قدیمی‌تر اخوان المسلمین در دو طیف به رهبری الهضیبی و محمد الغزالی خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت و همکاری با نظام سیاسی بودند، در حالی که نسل جوان‌تر متأثر از وضع جامعه و نظام سیاسی و برخی کنش‌های سلفی‌های افراطی، اتخاذ سیاست‌هایی تند و خشن را ضد آنچه «جامعه جاهلی مصر» می‌نامیدند، خواستار شدند. در این میان، کتاب معالم فی الطريق سید قطب در شکل‌دهی به افکار و عقاید مبارزان اسلام‌گرای تندرو و در نتیجه، انشعاب در گروه‌های اسلامی قدیمی‌تر تأثیری چشمگیر داشت.

یکی از رهبران این انشعاب شیخ علی عبده اسماعیل فارغ‌التحصیل الازهر بود. ظاهراً هسته اولیه جماعت المسلمین نیز در همین زمان شکل گرفت. وی معتقد بود پیش از دست یازیدن به جهاد می‌بایست همانند دوره پیامبر اسلام (ص) نخست از دو جنبه مادی و معنوی از جامعه بت‌پرست و انحرافی جدا شد. بدین ترتیب، وی با تکفیر کلیت جامعه مصر، سنگ بنای سنت تفرقه‌انگیز تکفیر کلیت جوامع اسلامی را بنیان نهاد. از نظر وی، پس از قدرت یافتن و خروج اسلام از استضعاف باید به جهاد روی آورد. پس از آنکه شیخ علی تحت تأثیر آرای مرشد عام اخوان و تقبیح تکفیر از ریاست گروه کناره گرفت، حرکت تکفیری با کاهش موج اولیه روبه‌رو شد؛ اما «شکری احمد مصطفی» به این حرکت ادامه داد. اساس اندیشه شکری مصطفی مبتنی بر نابودی جامعه جاهلی مصر و ایجاد جامعه اسلامی بر ویرانه‌های آن بود.

برخلاف نظر شکری مصطفی و جماعت المسلمین، گروه التحریر اسلامی به رغم داشتن ویژگی‌های بارز جهادی، چندان تأکیدی بر جلوه‌های تکفیری، دست‌کم علیه جامعه اسلامی و مسلمانان نمی‌کرد و عمده تلاش خود را بر سرنگونی نظام حاکم که آن را فاسد و جاهلی می‌دانست، متمرکز کرد. گروه جهادی دیگر، «الجهاد» نام داشت که جلوه‌های تکفیری آن بیشتر بود. پس از مدتی با کودتای نافرجام علیه انور سادات، دولت حزب التحریر الاسلامی را به کلی از بین برد و «صالح سریه»، ریاست گروه را اعدام کرد و سخت‌گیری‌هایش را ضد التکفیر و الهجره افزایش داد.

در سال ۱۹۷۷ اعضای جماعت المسلمین (التکفیر و الهجره) محمد الذهبی، وزیر اوقاف را که روابطی نزدیک با سادات و نیز با برخی اعضای اخوان از جمله محمد الغزالی داشت، به امید کسب امتیاز از دولت، ربودند. پس از این آدم‌ربایی که به کشته شدن الذهبی ختم شد، دولت به شکلی جدی‌تر جماعت را تحت پیگرد قرار داد و بیشتر اعضای رده بالای آن از جمله شکری مصطفی را بازداشت کرد. سپس با محاکمه‌ای سریع در سه جلسه مجرمانه در دادگاه نظامی، پنج تن از رهبران گروه، از جمله شکری مصطفی در مارس ۱۹۷۸ اعدام و ده‌ها نفر نیز محکوم و زندانی شدند.



تا ظهور انقلاب اسلامی ایران، يك سال پس از این ماجرا، جماعت المسلمین فعالیت چندانی نداشت. اما پس از انقلاب ایران، به رغم طرد شیعه توسط گروه، به علت ماهیت اسلامی انقلاب، روحی تازه در جماعت دمیده شد و تلاش کرد به تبع انقلاب ایران، بیش از پیش در بطن جامعه و مردم حضور یابد.^۹

اما ترور سادات توسط سازمان الجهاد سبب شد دولت به شدت با این گروه‌ها برخورد کند و بدین ترتیب، جماعت المسلمین در دهه ۱۹۸۰ به تدریج از صحنه سیاسی مصر حذف شد. با این حال، سیره عملی و دیدگاه‌های نظری جماعت المسلمین (التکفیر و الهجره) ممزوج با دیدگاه‌های سید قطب، مودودی و مبانی ایدئولوژیک وهابیت اولیه، مبانی اصلی گروه‌های جهادی و تکفیری را در دهه‌های اخیر شکل داده است.^{۱۰}

هم‌اکنون بیشتر رهبران جماعت از زندان آزاد شده‌اند و با بازنگری در مشی گذشته، حملات خونین سلفی‌های افراطی را خلاف اسلام دانسته و در همین زمینه حدود ۲۵ جلد کتاب به رشته تحریر درآورده‌اند.^{۱۱} از گروه‌های جهادی دیگر در مصر سازمان الجهاد یا «جهاد نوین» و سازمان آزادی‌بخش اسلامی (منظمة التحرير الاسلامي) هستند که هر دو همانند جماعت المسلمین انشعابی از اخوان المسلمین به شمار می‌روند و تقریباً هم‌زمان با این جماعت و پس از جنگ ۱۹۶۷ به تدریج شکل گرفتند.^{۱۲}

این دو گروه بر خلاف جماعت المسلمین، صاحب دیدگاهی اجتماعی و سیاسی بودند و به خروج از «جامعه جاهلی» آن‌گونه که شکری مصطفی شرح می‌داد، اعتقادی نداشتند. راهبرد آنها و هدف از مبارزاتشان نه حرکتی دامن‌دار و گام‌به‌گام، بلکه ایجاد فوری حکومت اسلامی بود. از این رو، بر عنصر جهاد بیش از گروه التکفیر و الهجره (جماعت المسلمین) تأکید می‌کردند.

التحریر الاسلامی به رهبری صالح سربیه حرکتی جهادی تحت تأثیر آرای سید قطب است. جنبش رادیکال التحریر، مسلمانان را به دو گروه خوب و بد تقسیم کرده بود و از مسلمانان خوب می‌خواست در ایجاد جامعه‌ای پرهیزکار براساس قرآن و سنت با حرکت التحریر همکاری کنند. اما اساس راهبرد مبارزاتی آن نه بر جامعه بلکه بر دولت و حکومت متمرکز بود. از نظر حرکت التحریر، حکومت مصر، فاسد و بازپچه دست عرب و اسرائیل و اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. آنان معتقد بودند دولت نامشروع نیست، زیرا ملاک مشروعیت حکومت را عدالت اجتماعی و اصل «عدالت پایه حکومت است» (العدل اساس الحكم) می‌دانستند و اینکه رهبر چنین حکومتی باید توسط مؤمنین انتخاب شود و اصول عقل‌گرایی، پرهیزکاری و اطاعت از قانون شرع بر آن حاکم باشد. اما حکومت مصر از دید آنها چنین ویژگی‌هایی نداشت. حرکت التحریر همانند گروه التکفیر و الهجره با علما مخالف بود و آنها را هوادار رژیم می‌دانست. صالح سربیه، رهبر فلسطینی سازمان، درجه دکتری در تعلیم و تربیت داشت و عضو اخوان اردن به شمار می‌آمد. وی برای کار در اتحادیه عرب وارد مصر شد، اما پس از چندی به سازماندهی گروه‌های زیرزمینی پرداخت. سربیه بر خلاف شکری مصطفی که فردی به شدت ایدئولوژیک بود، بیشتر عملگرایی را ملاک فعالیت خود و گروهش قرار داده بود.

راهبرد کسب زود هنگام و فوری قدرت، به رغم مخالفت صالح سربیه، سبب طرح‌ریزی کودتایی علیه سادات، حاکم وقت مصر شد. پس از عقیم ماندن کودتا، گروه از هم پاشید و رهبرش در نوامبر ۱۹۷۶ اعدام شد.^{۱۳}

سرنوشت سازمان الجهاد کمی متفاوت‌تر از دو گروه دیگر است. این گروه که نخستین بار در ۱۹۷۸ شناسایی شد، همانند سازمان التحریر آمادگی و سازماندهی گسترده‌ای داشت که خود را در جامعه «جاهلی» مصر تعریف کند.

ساخت سازمانی الجهاد در فرمانداری‌ها، ارتش، ادارات دولتی و دانشگاه‌ها تکوین می‌یافت و بسیاری از اعضای گروه در همین مراکز حضور داشتند.

برخلاف دو گروه پیشین، رهبری الجهاد را نه اشخاص فرهمند و محوری، بلکه گروهی از رهبران تشکیل می‌دادند. همین مسأله سبب شد پس از حمله گسترده دولت به گروه به علت ترور انور سادات، سازمان جماعت کاملاً از هم نباشد و برخی رهبران از جمله سید امام و ایمن الطواهری سازمان الجهاد را در پاکستان احیا کنند.^{۱۴}

این سازمان تجدید حیات‌یافته یکی از هسته‌های مهم تشکیل‌دهنده سازمان القاعده شد، به گونه‌ای که کتاب‌هایی (العمدة فی اعداد العدة والجامع فی طلب العلم الشریف) به قلم سید امام، تا امروز از مراجع اصلی پیروان گروه‌های القاعده و الجهاد بوده است و گروه ایمن الطواهری نیز ساختارهای عملیاتی آن را طراحی و اجرا کرده‌اند.^{۱۵} در حال حاضر، گروه‌های تکفیری و جهادی متعدد و متفاوتی که واجد سازماندهی و گسترده‌گی سه گروه یادشده نیستند، در مصر فعالیت می‌کنند.

عمده عقاید و ویژگی‌های این گروه‌ها همان است که در سه گروه پیشین وجود داشت؛ با این تفاوت که برخی از آنها محلی‌گراتر هستند.

در کنار این گروه‌ها، سازمان القاعده به عنوان سازمان‌یافته‌ترین و بزرگ‌ترین گروه جهادی در مصر فعالیت می‌کند. وضع القاعده در شمال آفریقا در بخشی جداگانه در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد.

برخی گروه‌های جهادی - تکفیری مصر^{۱۶}

نام	نوع رهبری	وضع فعلی
حزب التحریر	فرهمنده	سرکوب‌شده و بزرگ
جماعة الاهرام	فرهمنده	کوچک و زیرزمینی
حزب الله	یحیی هاشم	کوچک و زیرزمینی
جماعة الفتح	فرهمنده	کوچک، زیرزمینی و غیرفعال
جماعة الاسلامیة	گروهی، شیخ عبدالرحمن	بزرگ، سرکوب‌شده ولی فعال با تغییر روش و منش
جماعة المسلمین للتکفیر	فرهمنده، طه سماوی	کوچک و سرکوب‌شده
الجهاد	فرهمنده، علی المغربي (بنیان‌گذار)	کوچک
جندالله	فرهمنده	سرکوب در سال ۱۹۷۷
منظمة التحرير الاسلامی	فرهمنده، صالح سریه	زیرزمینی و سرکوب‌شده
منظمة القاعدة فی شام و مصر	مرتبط با القاعده، فرهمنده و سازمانی	زیرزمینی، کوچک و فعال
طلایع الجهاد	احیای گروه الجهاد، عبدالرحمن	کوچک و زیرزمینی
تنظیم الجهاد المسلح	—	کوچک و مخفی
شوقیون	شوقی	کوچک و مخفی

سلفی‌های جهادی - تکفیری در لیبی

اسلام‌گرایی به طور عام و اسلام‌گرایی سلفی - جهادی به طور خاص در لیبی روندی کند داشته است. از این رو، پس از حرکت سنوسیه، جنبش‌های اسلامی دامنه‌دار و بزرگی در این کشور کم‌جمعیت، دیده نشده است. علل گوناگونی در ارتباط با این کم‌تحرکی می‌توان برشمرد از جمله: جمعیت بسیار کم در مقایسه با وسعت کشور و تراکم کم، وضعیت اقتصادی و اجتماعی کم‌چالش در مقایسه با همسایگان، نفوذ و سلطه خانقاه‌های صوفیه و مشی صوفی‌گری منتج به جامعه‌گریزی و سیاست‌گریزی و همچنین نحوه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی حاکم چهار دهه گذشته لیبی، معمر قذافی.

از سال ۱۹۶۹ در پی کودتای این سرهنگ لیبیایی، ترکیب گلچین‌شده و به شدت عملگرایانه‌ای مبنای مشروعیت‌بخشی نظام سیاسی قرار گرفته است. اگرچه این ترکیب دایم در حال تغییر و دگرگونی است، عنصر اسلامی همواره جزء اساسی این مشروعیت بوده است. در واقع هنگامی که ناسیونالیسم عربی غیردینی جمال عبدالناصر سراسر جهان عرب را درنوردید، رژیم سیاسی مطلوب قذافی در لیبی، به دلیل وجهه دینی خود، به سرعت چهره احیاطلبی اسلامی به خود گرفت و به اجرای قوانین قرآنی در ارتباط با تغذیه، اجرای حدود اسلامی و بستن کلیساهای و کلوپ‌های شبانه دست زد. با این حال، به دلیل ترس از هر نوع نظام مدنی با قابلیت بسیج‌گری، در ۱۹۷۷ مبارز علیه نهاد روحانیت آغاز شد که پیامد آن استعفاي مفتی لیبی بود که کسی به جایش منصوب نشده است. همچنین اداره مسجدها از اختیار امام جماعت خارج شد.

قذافی در ادامه مبارزه با اسلام علمایی، مشروعیت علما و تفاسیر فقهی آنها را مورد حمله قرار داد و در عین حال، بر اعتبار قرآن به عنوان کلام خداوند که برای همه مسلمانان نازل شده است، تأکید کرد. بنابراین از مسلمانان لیبی خواسته شد به اسلام اصلی مبتنی بر قرآن باز گردند بدون اینکه به تفاسیر توجه کنند.^{۱۷}

همان‌طور که مشهود است، قذافی در این سیاست‌ها بسیاری از امیال و بخش‌هایی از ایدئولوژی‌های سلفی‌های جهادی از جمله اجرا و احیای حدود و قوانین قرآنی، مخالفت با ناصریسم و تأکید بر اسلام‌گرایی، مبارزه با صلیبی‌ها، مبارزه با مظاهر فساد اجتماعی و مبارزه با طبقه روحانی را به اجرا گذارد. بدین ترتیب، بسیاری از انگیزه‌ها و نیازهای اندیشه‌های جهادی و سلفی در لیبی دچار انفعال شد.

مخالفت ضمنی قذافی با احیای حکومت اسلامی و تأکید بر جدایی دین از سیاست سبب شد علاوه بر دشمنی گروه‌های ملی و سکولار، مخالفت بنیادگرایان سلفی‌های جهادی و سلفی‌های میانه‌رو برانگیخته شود.

در دهه ۱۹۹۰ که در سراسر شمال آفریقا، مبارزان اسلام‌گرا، اعم از جهادی و غیرجهادی، وجهه خشونت‌آمیز خود را آشکار کرده بودند، در لیبی مراحل تکوین این مبارزات در آغاز راه بود. اوایل این دهه، سیاست رژیم سرکوب و کنترل گروه‌های اسلامی این کشور بود که اعدام و زندانی کردن اسلام‌گرایان وابسته به شش گروه مختلف سلفی - حزب التحریر الاسلامی، الدعوة الاسلامیة، الجهاد، التبلیغ، اخوان المسلمین و گروه‌های وهابی که جز گروه آخر، عمدتاً متأثر از تحولات مصر بودند - امری چندان غیرعادی نبود.



بنابراین، فعالیت گروه‌های جهادی و تکفیری در لیبی بیش از آنکه مبتنی بر جنبش اجتماعی جامعه مسلمانان باشد، خیزشی زنجیره‌ای و سازمانی است که عمدتاً خارج از لیبی (اکثر حرکت‌های معاصر در لیبی متأثر از جامعه مسلمانان مصر بوده است) رشد کرده و مجدداً در این کشور سازمان یافته است.

مهم‌ترین و مشخص‌ترین گروه جهادی - تکفیری در لیبی گروه جنگجویان لیبی است که در سال ۱۹۹۰ در خارج از لیبی تأسیس شد.^{۱۸} در ابتدا، این گروه برای جهاد علیه اشغالگران روس در افغانستان بنیان‌گذاری شد، اما پس از پایان جنگ و بازگشت عرب‌ها به موطن، فعالیت خود را در کشور مادر آغاز کرد. جماعت اسلامی جنگجویان لیبی توسط محمد بن فاضل تأسیس شد. حضور این گروه در لیبی از سال ۱۹۹۵ علنی شده است. در حال حاضر، این جماعت هدف اساسی خود را سرنگونی دولت معمر قذافی و ایجاد دولتی اسلامی به رهبری این گروه، اعلام کرده است. بنابراین، سوءقصدی را در سال ۱۹۹۶ علیه قذافی ترتیب داد که نافرجام ماند.^{۱۹}

از آن زمان دولت لیبی و نیز متحدان جنگ علیه تروریسم با شدت عمل با جماعت اسلامی جنگجویان برخورد کرده‌اند، به نحوی که تاکنون چندین مرتبه رؤسا و اعضای اصلی جماعت به قتل رسیده یا بازداشت شده‌اند. از مهم‌ترین افراد این گروه می‌توان به عبدالله الصادق (رهبر)، ابواللیث اللیبی، انس اللیبی، ابوفرج اللیبی (بازداشت‌شده)، عبدالرحمن الفقیه ابوحازم، خالد الشریف و ابوالبراء اللیبی (رهبر نظامی)^{۲۰} اشاره کرد. پس از تشکیل گروه القاعده در مغرب عربی در الجزایر، جماعت جنگجویان لیبی دومین گروه جهادی - تکفیری بود که رسماً به عضویت القاعده درآمد. (بیشتر اعضای اصلی آن از جمله ابواللیث اللیبی، نفر سوم القاعده، همکاری‌های گسترده‌ای با بن‌لادن داشته‌اند.)

در این زمینه، ایمن الطواهری، نفر دوم القاعده، در پیامی ویدئویی با اعلام پیوستن گروه اسلامی جنگجویان لیبی به القاعده بیان کرد: «این گروه به دنبال انتقام‌گیری از گرگ‌هایی است که آرزوی تغذیه از خون شما و تجاوز به شرافت و حرمت شما را دارند.»^{۲۱} طواهری با اشاره به تصمیم معمر قذافی، رهبر لیبی، برای توقف برنامه تسلیحات هسته‌ای، وی را دشمن اسلام خواند و از اینکه قذافی مانع رسیدن تسلیحات و تجهیزات به مبارزان شده است، به شدت انتقاد کرد.

واضح است که سخنان طواهری ختم‌شده گروه جنگجویان لیبی را به شکلی افراطی علیه دولت لیبی ترسیم کرده است.

برخی گروه‌های جهادی در لیبی^{۲۲}

نام	رهبری	وضع فعلی
حزب التحریر الاسلامی	—	کوچک و سرکوب‌شده
الدعوة الاسلامیة	—	کوچک و سرکوب‌شده
وهايون	—	کوچک و سرکوب‌شده
الجماعة الاسلامیة اللیبیة المقاتلة	عبدالله الصادق ابوالبراء اللیبی تشکیلات سازمانی	کوچک، فعال و عضو القاعده

سلفی‌های جهادی - تکفیری در تونس

تونس همانند سایر کشورهای اسلامی شمال آفریقا، سال‌ها در یوغ اشغالگری استعمار قرار داشته، بنابراین، حرکت‌های اسلامی در این کشور عمدتاً با حضور اشغالگران فرانسوی و علیه آنان شکل گرفته است.

نخستین انگیزه‌ها و هدف‌های جنبش‌های اسلامی تونس مبارزه ضد استعمار و اشغالگری بود. از این رو، در سال ۱۲۶۰ ه. ش (۱۸۸۱ م) که تونس بر پایه پیمان «قصر السعید» (باردو) تحت الحمايه فرانسه شد، مردم مسلمان شهرهای قیروان، صفاقس، جزیره جربه، ساحل خلیج قابس و حاشیه مرز لیبی به قیام علیه فرانسوی‌ها اقدام کردند.

پس از استقلال، تونس تحت رهبری ملی‌گرایان سکولار و مستبد قرار گرفت. با پیاده شدن نظام تک‌حزبی، اجرای مرام سکولار و جدایی دین از سیاست و پیاده کردن مرام سوسیالیستی به جای قوانین اسلامی، قشر جدیدی از رهبران مسلمان شکل گرفتند که خواهان حکومت براساس اسلام بودند.

با وجود اجرای سیاست‌های ضد اسلامی رژیم پس از استقلال تونس، عمده حرکت‌های اسلامی جدید این کشور از به‌کارگیری خشونت علیه دولت و توسل به افراط‌گرایی مذهبی و تکفیر جامعه اسلامی دوری می‌جستند.

در مجموع، حرکت‌های افراطی مبتنی بر ایدئولوژی تکفیر و جهاد در تونس پیش از آغاز هزاره جدید میلادی، توان مانور سیاسی و نفوذ اجتماعی چندانی نداشتند.

سمیر بن عمر، از فعالان سیاسی تونس، اظهار می‌دارد: «پیش از سال ۲۰۰۰ جریان سلفی‌های جهادی و تکفیری در تونس وجود نداشت، اما اوضاع بین‌الملل پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فعالیت برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی سبب آغاز فعالیت آنها در کشور شد. ابتدا فعالیت این گروه‌ها معطوف به فلسطین و عراق بود، اما از سال ۲۰۰۵ به درون کشور نیز سرایت کرد.»^{۲۳}

دربارهٔ چرایی عدم فعالیت و جذب اجتماعی گروه‌های جهادی و تکفیر در تونس پیش از قرن حاضر می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱. حضور و نفوذ فکری و معنوی مکتب زیتونه به عنوان عاملی بازدارنده

سنگ بنای مدارس زیتونه در سال ۱۱۴ ه. ق به دست عیبدالله بن حباب، والی مصر، نهاده شد. ارتباط علمی مصر و تونس توسط مدرسه زیتونه و دانشگاه الازهر تداوم یافت، به گونه‌ای که بسیاری از استادان جامعه زیتونه تحصیل‌کردگان الازهر بودند و طبیعتاً متأثر از جو میانه‌روانه آن دانشگاه با هرگونه افراط‌گرایی و تکفیر جوامع مسلمان مخالفت می‌ورزیدند.

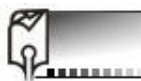
علاوه بر آن، مکتب اعتقادی جامعه زیتونه متأثر از مکتب خاندان حفص (حفصی‌ها) بود. از ویژگی‌های این مکتب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انعطاف در برابر جریان‌های فکری گوناگون؛

۲. افزایش علم و گسترش مدارس؛

۳. رونق فکر؛

۴. داشتن دیدگاهی صوفی‌منشانه که به گسترش دامنه نفوذ متصوفه انجامید.^{۲۴}



بنابراین، در این مکتب که بسیار نیز فعال می‌نمود، فضا برای عقاید رادیکال و تکفیری و جهادی بسیار تنگ و کشنده بوده است. اما از اواسط قرن گذشته، دولت سکولار تونس همواره درصدد کنترل و حذف جریان‌های اسلام‌گرای تونس و تهدید مکتب زیتونیه برآمد که پیامد آن تضعیف شدید میانه‌روهای مسلمان در زیتونیه بود.

۲. حضور و فعالیت نیروها و جنبش‌های اسلامی میانه‌رو

پیش از برخورد سهمگین دولت با سلفی‌های میانه‌رو در تونس، فضای اسلامی کشور که بعدها به جو اسلام‌گرایی بدل شد، تحت سیطره و نفوذ گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو قرار داشت. مهم‌ترین این گروه‌ها، اخوان المسلمین و جنبش گرایش اسلامی بودند. گروه اخیر که بعدها به رهبری راشد الغنوشی به النهضة تغییر نام داد، همراه با سایر اسلام‌گرایان میانه‌رو سبب شده بودند فضای اسلامی ایجادشده در تونس به سوی افراط‌گرایی سوق پیدا نکند. آنها به سرعت گروه‌های جوانان سرگردان در جامعه و جداشده از خانقاه‌های صوفیه را جذب کردند.

اما با خیزش اسلامی عمومی در تونس که بعدها به شدت از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفت، دولت به شدت با گروه‌های اسلام‌گرای تونس که عمدتاً مشی سلفی میانه‌رو داشتند، برخورد کرد. راشد الغنوشی، رهبر النهضة نیز به حبس ابد محکوم شد. اگرچه وی در سال ۱۹۸۷ در پی کودتای موفق در تونس آزاد شد، سخت‌گیری‌ها علیه جماعت وی تداوم یافت تا عملاً در طول دهه ۱۹۹۰ از حضور رسمی النهضة و بیشتر گروه‌های اسلامی میانه‌رو در کشور خبری نبود. بنابراین بر خیل جوانان بریده از جامعه و گروه‌های سنتی موجود در آن به شدت افزوده شد، به گونه‌ای که فضا برای رشد گروه‌های تندرو جهادی و تکفیری به نحوی خزنه فراهم آمد.

۳. جو عمومی و اجتماعی متساهل و متأثر از تصوف

فضای سنتی مبتنی بر خانواده و قبیله و دیدگاه عقیدتی مزموچ با تصوف که پیش از ورود تونس به عرصه انقلاب‌های اجتماعی و غربی شدن سکولار تقریباً دست‌نخورده بود، عاملی قوی و اطمینان‌بخش برای حفظ قوام اجتماعی و پیشگیری از حضور و نفوذ عقاید رادیکال و بعضاً خارج از فضای عمومی کشور بود.

اما پس از بر هم خوردن فضای سنتی جامعه و ناتوانی نخبگان حکومتی در جایگزینی مدل بومی کارآمد و در عین حال، ناکارآمدی مدل‌های سکولار و لیبرال غربی، جو عمومی جامعه آماده پذیرش هر نوع ایده جدید با شعار برون‌رفت از وضع موجود شد.

سمیر بن عمر در زمینه مسائل فرهنگی و رشد افراط‌گرایی می‌گوید: «جمود فرهنگی در تونس باعث خلأ فرهنگی شده و این خلأ به نوبه خود بحران‌های اجتماعی و اقتصادی را در پی داشته است. این بحران‌ها بخشی گسترده از تونس‌های را آزار می‌دهد. همچنین بیکاری و فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نداشتن احساس کرامت انسانی در مجموع سبب جذب قشرهایی از جامعه به گروه‌های افراطی سلفی شده است»^{۲۵}.

وی مجموعه‌ای چهاربندی را به عنوان دلایل رشد سلفی‌های جهادی - تکفیری و اقداماتشان در تونس به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱. اوضاع بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق و افغانستان که در احساسات جوانان عرب اثری انکارناپذیر داشته است.

۲. اوضاع سیاسی- اجتماعی تونس: از نظر وی، نظام سیاسی و اجتماعی موجود در تونس به دلایل زیر توان جذب نیروهای آزادشده در جامعه را ندارد:

الف) نبود جوامع اسلام‌گرای میانه‌رو؛

ب) نبود چارچوبی قانونی و حقوقی برای حضور احزاب و جمعیت‌ها.

۳. عملکرد ضعیف دولت در تمام عرصه‌ها که باعث خشم جامعه می‌شود.

۴. میزان بالای بیکاری، بسته بودن افق‌های ترقی اجتماعی برای گروه‌های محروم و تضاد طبقاتی که باعث می‌شود گروه‌های محروم در ارزش‌های اجتماعی خود دچار آشفتگی شوند.^{۲۶}

بنا به دلایل فوق، گروه‌های سلفی جهادی - تکفیری فضای تقریباً مناسبی برای رشد و نمو و جذب نیروهای اجتماعی آزادشده در جامعه به ویژه جوانان یافته‌اند.

عبدالرؤف العیادی، وکیل برخی دستگیرشدگان این جماعت‌های پراکنده، با اشاره به پراکندگی و عدم سازماندهی واقعی این گروه‌ها در حال حاضر، و تلاش دولت برای انکار و سانسور حضور چنین گرایش‌هایی در جامعه، اظهار می‌دارد: «بیشتر فعالیت و عضوگیری گروه‌های سلفی و جهادی - تکفیری در مدارس و دانشگاه‌های تونس و میان دانش‌آموزان و دانشجویان با میانگین سنی ۲۰ تا ۲۶ سال است که آنها نیز ۷۰ درصد جمعیت تکفیری‌ها و جهادی‌ها را تشکیل می‌دهند.»^{۲۷} بسیاری از این جوانان جذب گروه‌هایی هم‌چون «بیداری نوین» (الصحوۃ الجدیدة) شده‌اند که به شدت واجد عقاید و اندیشه‌های افراطی سلفی و جهادی - تکفیری هستند.^{۲۸}

از جمله گروه‌های سلفی جهادی - تکفیری تونس دیگری می‌توان به گروه «سلیمان»، گروه جماعت اسلامی جنگجویان تونس به رهبری طارق معروفی (زندانی در بروکسل)، سازمان السنة و الجماعة فی تونس به رهبری نزار طرابلسی (زندانی در بروکسل) و جبهه اسلامی به رهبری علی بن طاهر (زندانی در تونس) اشاره کرد.

برخی گروه‌های جهادی - تکفیری تونس

نام	رهبری	وضع کنونی
الطلیعة الاسلامیة	-	کوچک و ظاهراً سرکوب‌شده
جماعة السليمان	-	کوچک و فعال که برخی اعضایش بازداشت شده‌اند.
جماعة الاسلامیة التونسیة المقاتلة	طارق معروفی (زندانی در بلژیک)، سازمانی	کوچک و نزدیک به القاعده
منظمة السنة و الجماعة في تونس	نزار طرابلسی (زندانی در بلژیک)، سازمانی	کوچک و نزدیک به القاعده
جبهة اسلامي تونس	علی بن طاهر (زندانی در تونس) سازمانی	کوچک، نزدیک به القاعده و فعال

**نتیجه‌گیری**

همان‌گونه که بیان شد، سلفی‌های جهادی و تکفیری همانند سایر نحله‌های فکری سلفیه، متأثر از افکار و اعمال دینی و مذهبی قشری از متفکران اسلامی هستند که معتقد بودند در اعمال، افعال و اعتقادات دینی، مذهبی و اجتماعی باید به سیره سلف صالح، یعنی شرایط دوران حضرت محمد(ص) در صدر اسلام و صحابه و تابعین تمسک جست و تلاش کرد جامعه مسلمین بدین سو سوق یابد.

این افکار و اعتقادات در امتزاج و برخورد با شرایط دوران معاصر واجد جهت‌گیری‌های بعضاً تند و افراطی و توأم با سازوکارهای عملی ضد دولتی و حتی ضد اجتماعی شد و به همین دلیل به رغم تأثیرگذاری‌های مشخص در جهان اسلام، ضربات سهمگینی را متحمل شده است.

در شمال آفریقا، به رغم فعالیت وسیع گروه‌های جهادی، این ادبیات میان جامعه مسلمان این منطقه ریشه ندوانده و عمدتاً به صورت حرکت‌های سازمانی و نه جنبش‌های اجتماعی به حیات خود ادامه داده است. چنان که در بخش دوم مقاله ذکر خواهد شد، یکی از علل مهم تمایل گروه‌های جهادی و تکفیری به الحاق به سازمان القاعده عدم دستیابی به پایگاه اجتماعی قابل اتکا در کشورهای شمال آفریقا است.

اگرچه گروه‌های جهادی و تکفیری در بسیاری کشورهای شمال آفریقا و غرب جهان اسلام، به ویژه در مصر و الجزایر به شدت سرکوب شده‌اند و تشکیلات بومی و محلی آنها گاه دچار مشکلات جدی شده است، هنوز فعالیت تشکیلاتی آنها به شکل محدود ادامه دارد. البته برخی نیز به دلیل همین فشارها و مسائل تشکیلاتی یا منحل شده‌اند یا انشعاب کرده یا به عضویت گروه بزرگ‌تری همچون القاعده درآمده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، باید به این نکته توجه کرد که گروه‌های سلفی - تکفیری دچار نوعی طردشدگی اجتماعی هستند و افکار و اندیشه‌های آنها در عمق جامعه اسلامی غرب جهان اسلام نفوذ نکرده است و تنها از افراد و گروه‌های حاشیه‌ای و غیرمطرح عضوگیری می‌کنند. بنابراین گروه‌های تکفیری در منطقه نتوانسته‌اند به شکل جنبش اجتماعی ظهور کنند و قاطبه آنها به حرکت‌های زیرزمینی و سازمانی روی آورده‌اند.

در بخش دوم مقاله ضمن بررسی وضع سایر حرکت‌های تکفیری در شمال آفریقا، تحركات فکری و عملی سازمان القاعده را در منطقه و شرایط فعلی این تفکر در غرب جهان اسلام را به بحث خواهیم نشست.